

پیام داستان ملاقات حضرت موسی(ع) و جناب خضر(ع)

فاطمه رحیم خانی^۱، حمید رضا رحیم خانی^۲، محسن خوش فر^۳

^۱ کارشناسی مهندسی حرفه ای کامپیوتر-نرم افزار، آموزشکده فنی و حرفه ای ولیعصر(عج)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ پژوهشگر علوم دینی

^۳ دکتری علوم حدیث تطبیقی و استادیار جامعه المصطفی العالمیه قم

چکیده

با توجه به کثرت نظرات و آرا ادبی، علمی، تاریخی و روانشناختی و باورهای صوفی و عرفانی و حتی تفاسیر، روایات و احادیث در مورد واقعه ملاقات موسی (ع) و عبد عالم (خضر(ع)) که باعث گم شدن پیام و هدف اصلی قصه شده است به دست آوردن و درک پیام اصلی و هدف داستان الزامی است. این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی با تکیه بر روایات تفسیری و ادله ادبی به دنبال بررسی تطبیقی ادله مفسران فریقین درباره هدف و پیام اصلی داستان مزبور است تا از رهیافت آن به فهم معنای صحیح دست یابد. در این تحقیق به دست می آید که پروردگار رحمان و رحیم بشارت می دهد که بندگان نیازمند و اهل ایمان را در حوادث سخت و ناخوشایندی که در کمین آنهاست مورد رحمت خود قرار می دهد و با آزمودن و عبور دادن آنها در مسیر رشد و هدایت، ایشان را یاری داده و آنان را به فهم و شناخت می رساند تا رستگار شوند.

واژه‌های کلیدی: آیه ۶۰ کهف، تفسیر، تحلیل، موسی(ع)، حضرت خضر(ع)، مسیر رشد، بشارت، رحمت، هدایت، شناخت، عبدا من عبادنا

مقدمه

داستان ملاقات موسی (ع) و عبدعالم (خضر (ع)) یکی از داستانهای زیبای قرآن کریم است که بسیار مورد توجه علما، مفسران قرآنی، فقها، ادیبان، شعرا و مورخان، دانشمندان و ... قرار گرفته است و باعث ارائه دیدگاه ها و نظرات متعدد گردیده است. این تعدد آرا و نظرات همیشه مثبت نبوده است و با وجود دریای دروس و عبرت های آموزنده و پیام های غیرقابل شمارش در متن واقعه شاهد گم کردن پیام اصلی و هدف داستان هستیم.

و به فرمایش قرآن کریم در آیه ۵۴ سوره مبارکه کهف: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» «ما در این قرآن هرگونه مثلی برای مردم بیان کرده ایم ولی انسان بیش از هر چیز به جدل می پردازد».

و جالب اینکه در جهت حل مسئله و برون رفت از این مشکل قرآن کریم در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» «مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا خوان و با آنان به نیکوترین شیوه مجادله کن بی تردید پروردگار تو به کسی که از راه او منحرف شده دانایتر است و هدایت یافتگان را نیز بهتر می شناسد».

با نگاهی به کتب و منابع و مقالات کار شده در مورد واقعه ملاقات موسی (ع) و خضر (ع) روشن می گردد که اغلب از نگاه و نظر تخصصی خود به این موضوع نگاه کرده اند. مورخین، شاعران، نویسندگان، روانشناسان، عرفا و صوفیان و ... به آن پرداخته اند. برای مثال (در مقاله نگاه تطبیقی به داستان موسی و خضر و داستان پسر خوانده اثر لف تالستوی فیلسوف، متفکر دینی و نویسنده روس که مقاله نویس آن سیده مهنا سیدآقایی رضایی-فرزاد بالو است) در نهایت با رمزگشایی پدرخوانده و موسی و خضر به این حقیقت نهفته در وراى این رویدادها به مخاطبین خود می آموزد که انسان به مقدرات الهی آگاه نیست بنابراین نباید در جایگاه خدایی بنشیند و قضاوت کند و در جریان طبیعی حوادث دست برد. باید به خدا توکل کند و تسلیم تقدیر الهی باشد.

یا در (مقاله تحلیل اصول تعلیمی برآمده از قصه حضرت موسی و خضر- نویسنده لیلا یوسفی) مهم ترین نتیجه این پژوهش این است که این قصه، آمیخته با اصول تعلیمی متعددی همچون: اصل آمادگی، اعتماد، اطاعت پذیری، قانون مداری، حق پذیر، تدریج، مداومت، تشویق و تنبیه ها می باشد. و این اصول به سه دسته قابل تقسیم می باشند: اصول تعلیمی مشترک بین معلم و متعلم. اصول تعلیمی خاص متعلم و اصول تعلیمی خاص معلم.

ما از طریق معیارهای هنری که در متن قرآن وجود دارد انتظار داریم که داستان موسی و رفیق دانشمندش پیرامون مفهوم «زینت» و واکنش انسان ها در برابر آن دور میزند. اگر ما از روی دقت و تأمل به وقایع، موقعیت ها، شخصیت ها، محیط های داستان که در محدوده مذکور (دوری گزیدن از زینت دنیا) به پیش می روند، بنگریم، پی خواهیم برد که این داستان نیز به نوبه خود پیرامون مفهوم «زینت» و چگونگی واکنش شخصیت ها در برابر آن دور میزند (کتاب پژوهشی در جلوه های هنری داستان های قرآن- دکتر محمود بوستانی ترجمه محمدحسین جعفرزاده- ۱۳۷۱- ج ۱/ ۴۷۳ و ۴۷۴)

این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی با تکیه بر روایات تفسیری و ادله ادبی به دنبال بررسی تطبیقی ادله مفسران فریقین درباره هدف و پیام اصلی داستان واقعه ملاقات موسی(ع) و خضر(ع) است تا از رهیافت آن به فهم معنای صحیح دست یابد.

هدف از بیان قصه را قرآن چنین میفرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۚ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱) «یقیناً در داستانهایشان عبرتی برای خرد مندان است، این (قرآن) سخنی نبود که (به دروغ) بافته شود، بلکه تصدیق کننده کتاب هایی است که پیش از آن است، و بیان کننده (و شرح) هر چیز است، و هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می آورند.»

داستان واقعه ملاقات موسی(ع) و عبدالم(خضر(ع)) یکی از پر رمز و رازترین سرگذشت ها و رخدادهای زیبای قرآنی است. این سرگذشت مملو از آموزه های اخلاقی و دینی و معرفتی و درس عبرت هایی است که با بیان فصیح و رسا روشن کننده تاریکی های مسیر زندگی ما انسان هاست و این مصحف شریف به وظیفه خود که هدایت و روشننگری است عمل کرده است. چنان که در آیه ۹ سوره اسراء میفرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» «بی تردید این قرآن به راهی که استوارترین راه هاست هدایت می کند»

البته برخی از نگاه تاریخی، دینی، عرفانی، علمی، روانشناختی، ادبی و... این سرگذشت را به شکل های مختلف از منظرهای متفاوتی بیان یا تفسیر یا تحلیل کرده و هرکدام هم با نگاه و سلیقه خود با هدف یا بی هدف با جدل و مناقشه در این سرگذشت واقعی باعث تغییر و تشکیک و ابهام شده اند.

۱. دیدگاه های عرفا و صوفیه و روانشناختی در مورد واقعه ملاقات موسی(ع) و خضر(ع)

برقراری ارتباط میان آگاهی و ناآگاهی که در واقع پیوند میان من آگاه و تجربی و جزئی و من ناآگاه و جامع و غیر تجربی یا به تعبیر یونگ میان خود و نفس است، در زمینه باور داشته های صوفیه به رهایی روح از دام تن و دیدار عالم مثال یا عالم نمان در ضمن تجارب روحانی تعبیر می شود. موسی(ع) که مفسران متصوفه از او به دل و یا ظاهر نفس ناطقه تعبیر کرده اند، همان من آگاه و تجربی یا «خود» است و خضر، که از او به روح مجرد یا عقل قدسی تعبیر کرده اند، همان من ناآگاه یا یکپارچگی روان یا به اصطلاح یونگ «نفس» است. بدین ترتیب، حضور در برابر خضر یا عقل قدسی یا خرد برتر یا انسان کامل یا من جامع که به استحاله و کمال روحی و زایش دوباره (درروایتی از حضرت عیسی نقل شده است: کسی که دو بار زاده نشده است هرگز وارد ملکوت آسمانها نمی شود) منجر میگردد، درحالی که در زمینه باور داشته های دینی متصوفه مستلزم سفر روح از عالم شهادت به ماورای محسوس -عالم مثال و عالم نمان- است، در زمینه نظریات روانشناختی یونگ سفری است به ژرفای درون خویش و لایه های ناآگاه و ناآگاه جمعی روان آدمی. (مرادی-۱۳۸۴-ص ۱۱۸)

سلطان ولد می گوید: رابطه مولانا با شمس همان رابطه موسی(ع) با خضر. مولانا با همه فضل و کمال و مقامات و کرامات و انوار و اسرار، همواره در طلب صحبت اولیای حق بود و سرانجام شمس را یافت. (مرادی-۱۳۸۴-ص ۱۷۳)

خضرش بود شمس تبریزی آن که با او اگر درآمیزی

پرده های ظلام را بدری

هیچکس را به یک جوی نخری

خسرو جمله و اصلاں بود او

آنکه از مخفیان نمان بود او

یا در کتاب درآمدی بر تحقیق اهداف و مقاصد سور قرآن نگارش محمدباقر مجلسی چنین آمده است:

هدف داستان موسی(ع) و خضر در قرآن این است که باید مردم بپذیرند هرچند که علم آنها گسترده و عقل آنها پیشرفته و مشاعرشان قوی و مقامشان والا باشد از نظر علمی محدود و در تنگنا قرار دارند.

این داستان به گونه ای برگزار می شود که هر شنونده ای به آسانی از رهگذر آن احساس می کند خداوند دارای علمی فراتر از علم مردم است و نیز دارای تاثیر و تصرفی در جهان هستی که پاره ای از تصرفات مانوس و شناخته شده و پاره ای دیگر نامانوس و پنهان است. وقتی مردم به این تصرفات پنهان ایمان آوردند و راجع به آنها در خود چنین فکر کردند، دیگر عرصه ای برای جولان تعجب و تردید نسبت به روز قیامت در اذهان وجود نخواهد داشت و قیامت یک دگرگونی است که آفریدگار هستی و زمامدار عالم وجود آن را ایجاد می کند، و به جای سنن و قوانینی شناخته شده سنن و قوانین دیگر اشغال می کند، و آن که قادر است بر ایجاد سنن و قوانینی شناخته شده می تواند آن را تغییر دهد، هر عاقل و خردمندی به خضر معصوم ایمان دارد مبنی بر اینکه هر امری که در نظر اندیشه آنها عجیب و شگفت آور است در جنب قدرت الهی عجیب نخواهد بود. (مرادی-۱۳۸۴-ص ۷۲)

ما از طریق معیارهای هنری که در متن قرآن وجود دارد انتظار داریم که داستان موسی و رفیق دانشمندش پیرامون مفهوم «زینت» و واکنش انسان ها در برابر آن دور میزند. اگر ما از روی دقت و تأمل به وقایع، موقعیت ها، شخصیت ها، محیط های داستان که در محدوده مذکور (دوری گزیدن از زینت دنیا) به پیش می روند، بنگریم، پی خواهیم برد که این داستان نیز به نوبه خود پیرامون مفهوم «زینت» و چگونگی واکنش شخصیت ها در برابر آن دور میزند (کتاب پژوهشی در جلوه های هنری داستان های قرآن- دکتر محمود بوستانی ترجمه محمدحسین جعفرزاده- ۱۳۷۱- ج ۱/ ۴۷۳ و ۴۷۴)

۲. ضرورت بدست آوردن هدف و پیام اصلی ملاقات موسی(ع) و خضر(ع)

بدین صورت ما با انبوهی از دیدگاه ها و نظرات متفاوت روبرو میشویم که این هم طبیعی است اما آیا ما را به سر منزل مقصود میرساند قطعا خیر. چراکه این دیدگاه ها و نظرات متفاوت نشاندهنده درک مفاهیم مختلف از یک قصه، از ذهن و سلیقه و نوع نگاه آنان سرچشمه میگیرد. وقتی که به داستانهای نوشته شده و فیلم های ساخته شده از روی داستانهای قرآن کریم نگاه میکنیم بخوبی به این نگاه های سلیقه ای پی می بریم مثل همین سریال ایرانی اصحاب کهف که با نام مردان آنجلس از صدا و سیما پخش گردید فارغ از تغییر اسم سریال که باعث دور شدن از هدف و پیام اصلی داستان شده است موضوع داستان را هم بیشتر مبارزه چند جوان اشراف زاده در برابر بت پرستی بیان میکند و خواب سیصد ساله که پیام و هدف اصلی داستان است را به حاشیه برده است و تا زمانیکه ما هدف و پیام قصه قرآنی را متوجه نشویم مفاهیم اصلی آنرا نمی توانیم بدرستی منتقل کنیم آهم در جهان امروز که دیگر متن و نوشته و کلام و سخنرانی در انتقال مفاهیم در مقیاس با تصویر و فیلم

در درجه چندم قرارداد و تبدیل قصه به فیلمنامه و فیلم در بستر رسانه های اجتماعی (تئاتر و سینما و تلویزیون ...) یک ضرورت اساسی است. که این خود یک چالش است. چرا که معمولاً تبدیل قصه به فیلمنامه و بعد فیلم باعث تغییرات و دگرگونی هایی در اصل موضوع و پیام و هدف قصه میگردد. آلبرتو مورایا، نویسنده معاصر ایتالیایی میگوید: یک کتاب قصه در سینما و در دست یک سینماگر تنها بمانه ای است برای کار و آفرینش یک اثر سینمایی، و چون سینما هنری مغایر با ادبیات است پس نباید از یک فیلم انتظار داشت تا نسبت به کتاب وفادار بماند. فدریکو فلینی فیلمساز معروف ایتالیایی میگوید: در یک اقتباس برای فیلم که از یک قصه ادبی صورت میگیرد، باید دید که چه قسمتهایی از آن به درد فیلم می خورد. مادر یک اقتباس مقداری از موقعیتها را که همان عملکرد و کارکرد افراد است، حالات را و مکانها را، ممکن است از کل یک کتاب قصه به خاطر مقاصد کاری خودمان برداریم (خیری-۱۳۶۸-ص ۵۷) با همین مثل باید به نمونه های خارجی داستانهای قرآنی مثل نوحا ۲۱۱۴ فیلمی امریکایی در ژانر حماسی به کارگردانی آرونوفسکی که برپایه سفر پیدایش نوشته شده و وقایع طوفان نوح را به تصویر میکشد اگر توجه کنید نگاه زیست محیطی به موضوع دارد. که بیشتر از این هم از آنان نمی توان انتظار داشت چراکه ما هنوز در داخل به این مهم نپرداخته ایم ولی می توان با محور قرار دادن هدف و پیام اصلی در مسیر این فرآیند از خارج شدن از موضوع و به حاشیه رفتن آن جلوگیری میتوان کرد و یا به حداقل کاهش داد و خوشبختانه قرآن مجید از چنان فصاحت و بلاغت و اعجازی برخوردار است که در این زمینه به ما هم کمک کرده و می کند.

چنانکه جان کلام سید قطب در نظریه تصویری این است که قرآن روش خاص و بسیار موثری در استفاده از زبان دارد و آن زبان تصویری است اسلوب تعبیر قرآن بر تصویر استوار است و این شیوه تعبیر در سراسر قرآن نمایان است. قرآن مدلول الفاظ را از دایره تنگ معانی به صورت تصاویری محسوس و تحیل پذیر در می آورد و تصاویر را از حالت صامت به صحنه هایی پویا وزنده تبدیل می کند در نگاه سید قطب تصویر، همان ابزار برتر در اسلوب قرآن است: زیرا قرآن گاه از معانی ذهنی، گاه از حالات روانی و گاه از حادثه محسوس تصویری می سازد و سیمایی ترسیم می کند و پله پله آن را ترقی می دهد تا آنجا که معنای ذهنی تبدیل به یک هیكل زنده یا یک حرکت سازنده می شود. سید قطب تصویر فنی قرآن را بر دو پایه تخیل حسی و تجسیم، استوار می داند: این دو در حقیقت قانون و ظرف حرکت و شکل گیری تصویر ذهنی در قرآن به شمار می آید، چنان که بدون آن دو، تصویری وجود نخواهد داشت. برای مثال سید قطب در توجیه آیه شریفه: (وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ) (حج ۳۱) معتقد است این نص منظره سختی را ترسیم می کند: حالت شخصی را که قدم هایش از افق یکتاپرستی لغزیده و به دره شرک فرو افتاده به تصویر می کشد. عبارت (فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ) نمایش سقوط انسان از مکانی بسیار بلند است که بدنبال آن در چشم بهم زدنی متلاشی شود. در عبارت (أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ) سرعت حرکت همراه با شدت آن و انجام شدن پی در پی مراحل آن بالفظ (ف) و نمان شدن سریع از صحنه، منطبق با شیوه تعبیر تصویری قرآن به نمایش درآمده است. دیدگاه سید قطب درباره اعجاز بیانی قرآن بی نظیر و شگفت انگیز بوده و آن را در تصویر پردازی هنرمندانه می داند و معتقد است قرآن به ترسیم تصویر اکتفا ننموده: آن را ارتقا داده و بدان حیات بخشیده و یا از نو آن را به حرکت درآورده است. (سیاوشی - ۱۳۸۹-ص ۱۵۸ و ۱۷۰ و ۶۱۵)

همین اعجاز بیانی قرآن به ما کمک می کند که فاصله تبدیل متن قرآنی به فیلمنامه بسیار کمتر شده و بهتر بتوانیم به فضل پروردگار هدف و پیام اصلی قرآن کریم را حفظ نموده و انتقال دهیم.

از آنجاییکه یکی از ابزارهای روشنگری این نوشتار روش تفسیری قرآن با قرآن است لذا دلیل استفاده از این روش را می توان از بیانات استاد علامه طباطبائی که در کتاب مقدمه تفسیر المیزان در تفسیر خود آورده است: «قرآن را باید با خود قرآن تفسیر کرد و توضیح آیه را به وسیله تدبیر و دقت از دیگر آیات جستجو کرد و مصادیق را با ویژگی هایی که خود آیات به دست می دهد شناخت» (غلامرضایی-۱۳۹۰-ص ۲۸)

۳. هدف موسی (ع) از ملاقات با خضر (ع)

درخواست موسی (ع) از عبد عالم (خضر (ع)) این است که در آیه ۶۶ سوره مبارکه کهف می فرماید: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» «موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموخته شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟».

هدف موسی (ع) به روشنی بیان شده است آموختن علمی که مایه رشد و صلاح و راه رستگاری (هدایت) است میباشد و جالب اینکه درخواست اصحاب کهف با وجود داشتن مقام جوانان با ایمان (فتیه امنوا برهم) از خداوند هم همین است که در آیه ۱۰ سوره مبارکه کهف می فرماید: «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رُشْدًا» «آنگاه که آن جوانان به سوی غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا ما را از جانب خود رحمتی عطا کن و در کارمان برای ما رشد و تعالی فراهم ساز».

در سوره مبارکه جن آیه اول و دوم می فرماید: «قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» «بگو: به من وحی شده است که همانا گروهی از جنیان (به این قرآن) گوش فرا داده اند، پس گفتند: بی گمان ما قرآن عجیبی شنیدیم.» «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» «به راه راست هدایت می کند، پس ما به آن ایمان آوردیم، و هرگز کسی را با پروردگارمان شریک قرار نمی دهیم.» و در آیه ۱۴ همین سوره می فرماید: «وَأَنَّا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ» «فَمَنْ قُلُوبُكُمْ تَحَرَّوْا رُشْدًا» «و این که گروهی از ما مسلمان و گروهی کافر (و ظالم) هستند، پس هرکس که اسلام آورده آنانند که راه رستگاری را جستجو کرده (و برگزیده) اند.»

با توجه به آیات فوق کلمه "رشد" کانون محوری این خواسته ها است. هدف است. نیاز همه مخاطبین قرآن کریم چه انس چه جن در هر مقام و منزلت و در هر جایگاهی رشد است. رشد چیست؟

"بیضاوی گفته: کلمه (رشد) بفتحه راء و شین و هردو، همچنین کلمه (رشد) بضمه راء و سکون شین راه یافتن به سوی مطلوب است. راغب گفته: (رشد و رشد) در مقابل غی است که در جای کلمه هدایت استعمال می شود. این بود کلام راغب" (علامه طباطبائی-۱۳۶۳-ج ۱۳/ص ۴۱۳)

"مراد برشد، هدایت شدن به راه تنظیم معاش و زندگانی و حسن معاشرت با مردم است به طوری که به حسن معاد و استحقاق اجر و ثواب از طرف خداوند هم بکشاند و انسان را به راهی که در زندگانی صلاح باشد هدایت کند که از آن به سیاست مدن تعبیر می کنند. و نیز در امور مربوط به افرادی که تحت رسیدگی او هستند از قبیل قوا و جوارح خودش و امور اهل و عیال و خانوادگی و وارد کردن آنها به احکام الهی که تدبیر المنزل نامیده می شود راهنمایی کند. و همچنین او را به اصلاح نفس خود تزکیه و پاک کردن از رذایل و صفات ناپسند و نیت دادن به خصایل و صفات پسندیده باشد که آن را تهذیب الاخلاق نامند، رهنمون شود." (مرادی-۱۳۸۴-ص ۲۰۴)

"ما بیش از آنکه محتاج به فهم ریشه لغات و تعاریف کلمات باشیم نیازمند شناخت مصادیق آنهایم. چنانکه قرآن که والاترین کتاب اخلاقی است هیچگاه کلمه ای را معنا نکرده است و تنها در یک مورد هم که می خواهد بَر (نیکوکاری) را تعریف کند مصداق آن را (نیکوکاران) معرفی می کند و از ویژگی های نیکوکاران سخن می گوید." (آقای جلیانی-۱۳۹۱-ص ۱۹)

دقیقا مصداق رشد و مراحل رشد و کمال حضرت ابراهیم (ع) را در آیات ۵۱ تا ۷۳ سوره مبارکه انبیاء بیان می کند. از آنجایی که در آیه ۵۱ می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» «و همانا ما از پیش به ابراهیم رشد و کمالش را عطا کردیم و ما به (شایستگی) او دانا بودیم» و در آیات بعد تا آیه ۷۳ سوره مبارکه انبیاء سیر رشد و کمال او را بیان می کند.

آنچه موسی (ع) را با مقام شامخ کلیم الله، دل کننده ی خانه و کاشانه و همه چیز نموده که با شیفتگی و اشتیاق می گوید حاضر است سال های متمادی راه روم (اوامضی حقا) (کشف/۶۰)، بودن و گام برداشتن به سوی کمال مطلوب و رستگار شدن (رشد) آن هم در کنار صاحب مقام رفیع عبدا من عبادنا (خضر(ع)) است.

۴. روش به دست آوردن هدف و پیام ملاقات موسی(ع) و خضر(ع)

"اهداف قصه ها در قرآن به شکل های گوناگون عرضه شده اند. «سید قطب» در التصوير الفنی فی القرآن می نویسد: «گاهی اول، نمایش فشرده از واقعه می دهد. سپس بیان تفصیلی آن از آغاز تا انجام می آید، مانند داستان اصحاب کهف گاهی هدف و فرجام داستان در آغاز بیان می شود و سپس داستان از آغاز گام به گام و لحظه به لحظه بیان می گردد. گاهی به طور ناگهانی انسان در روند داستان قرار می گیرد و به همان شکل ادامه می یابد، تا جایی که راز این شروع ناگهانی یک مرتبه برای قهرمان داستان یا خواننده و شنونده آشکار می شود. همانند داستان موسی و خضر در آن سفر شگرف و همسفری شگفت آن دو که در سوره کهف آمده است. در چنین مواردی هدف در طرح ناگهانی قصه تامین می شود.» اهداف قصه ها در اول یا انتهای داستان در ضمن بیان داستان و لابه لای صحنه ها، در اوج های حساس و نقطه بحران نهاده شده اند." (ملبویی-۱۳۷۶-ص ۱۲۰)

پروردگار در آیه ۲۲ سوره کهف می فرماید: «به زودی خواهند گفت: سه نفر بودند، چهارمین آنان سگشان بود. و می گویند: پنج نفر بودند، و ششمین آنان سگشان بود، در حالی که [این اظهار نظرهای بی دلیل] تیر به تاریکی انداختن است. و می گویند: هفت نفر بودند، هشتمین آنان سگشان بود. بگو: پروردگارم به شماره آنان آگاه تر است، جز اندکی کسی شماره

آنان را نمی داند. پس درباره آنان بحث و مجادله مکن مگر بحث و مجادله ای ظاهر، و در مورد آنان از هیچ کس نظر نخواه.» در پایان آیه بحث در تعداد آنها را بی ثمر دانسته و میگوید: در مورد آنها جز بحثی ساده و سطحی نکن و از مسئله به سادگی عبور کن. از آنان که بدون دلیل درباره اصحاب کهف سخن می گویند سوال یا نظرخواهی نکن چون قرآن کتاب تربیت است نه قصه پردازی. می گوید: عده ای پس از سیصد سال به حیات دوباره برگشته اند پس ای مومنان شما به جای اینکه فکر و ذکرتان را به تعداد آنها مشغول دارید به اصل مسئله فکر کنید که آنها زنده شده اند و معاد هم همچنین چیزی است" (بهرام پور-۱۳۹۱-ص ۲۹۶)

دقیقا همان چیزی است که در ابتدای آیه ۲۱ سوره کهف و به عنوان هدف قرآن از بیان سرگذشت اصحاب کهف گفته شده است، در جایی که می فرماید: «و اینچنین مردم را متوجه حال آنها کردیم، تا بدانند که وعده خداوند (در مورد رستاخیز) حق است؛ و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست!» (مکارم شیرازی-۱۳۶۱-ج ۱۲/ص ۳۷۹)

هدف داستان اصحاب کهف اثبات برانگیخته شدن پس از مرگ و رستاخیز است که به صورت زنده در دیدگان مردمان آن دوران نشان داده شد. البته با یک عقبه و تلنگر در ابتدای داستان در آیه ۱۲ سوره کهف می فرماید: «ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا» «سپس آنان بر انگیزیم تا بدانیم کدام یک از آن دو گروه مدت ماندن خود را بهتر حساب کرده است.» به صورت ملموس برای خود اصحاب کهف واقع شدنشان نشان داده می شود. اینچنین که در آیه ۱۵ سوره مبارکه طه می فرماید: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِنُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ» «قطعاً قیامت خواهد آمد، می خواهم (وقت) آن را پنهان دارم، تا هر کس در برابر سعی (و اعمالی) که می کند جزا داده شود.» تا رستاخیز را در منظر عموم قرار داده و اثر آن را منتقل کند.

۵. پیام اصلی داستان موسی (ع) و عبدعالم (خضر(ع))

در واقعه ملاقات موسی (ع) و عبد عالم هم درست در آخر داستان در آیه ۸۲ در تفسیر نمونه ج ۱۲/ص ۵۰۰-۵۰۱-۵۰۴ می فرماید: «اما کشتی به گروهی مستمند تعلق داشت که با آن در دریا کار می کردند، من خواستم آن را معیوب کنم زیرا می دانستم در پشت سر آنها پادشاهی ستمگر است که هر کشتی سالمی را از روی غصب می گیرد.» (خلاصه این کار در مسیر حفظ گروهی مستمند بود و باید انجام می شد). اما آن نوجوان پدر و مادرش با ایمان بودند و ما نخواستیم که این نوجوان پدر و مادر خود را از راه ایمان بیرون ببرد و به طغیان و راه کفر وادارد. ما چنین اراده کردیم که پروردگارشان فرزندی پاک تر و پر محبت تر به جای او به آنها عطا فرماید (این تعبیر نشان می دهد که این مرد عالم خود را مسئول آینده مردم نیز میدانست و حاضر نبود پدر و مادر با ایمانی به خاطر انحراف نوجوانشان دچار بدبختی شوند. می خواستیم خدا به جای او فرزند پاکیزه ای به آنها بدهد). اما دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم در شهر بود و زیر آن گنجی متعلق به آنها وجود داشت و پدر آنها مرد صالحی بود. پروردگار تو میخواست آنها به سرحد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند. این رحمتی از ناحیه پروردگار تو بود و من این کارها را به دستور خودم انجام ندادم بلکه فرمان خدا و دستور پروردگار بود.

با توجه به آیه فوق و تفسیر آن، عبد عالم از قرارگرفتن رحمت پروردگار در جریان سه ماجرا سخن می گوید. حتی اگر سختی ها و محرومیت هایی و نا ملائمتی در پیش داشته باشند.

"ناروایی شرور و ناملائمت شکنجه زا و مرگبار که در جهان هستی حکم فرماست، معلول نیروها، محدودیت ها و محرومیت ها و ... همه و همه به جای آنکه افق دید او را متغیر نماید موجب بدبینی او می شود. در صورتی که اگر متوجه شود که گذرگاه روح انسانی در عرصه طبیعت به همان اندازه که احتیاج به فراخ و انبساط دارد به تنگنا و انقباض هم نیازمند است. این تنگنا و انقباض و حتی تغییر مسیرهای محاسبه شده ی مورد تمایل، به قول استاد معظم آقای شیخ بهالدین محلاتی: نه تنها برای درک ملائمت و یا برای تحقق بخشیدن به خیرات بیشتر و مصالح عالی تر سر راه انسانی را میگیرد، بلکه خود پدیده های ناملائم مانند قطب منفی یک جریان مرکب از دو قطب مثبت و منفی است که مجموعاً یک محصول مانند روشنایی برق را ایجاد می کند." (مرادی-۱۳۸۴-ص ۱۷۱)

- رحمت حفظ دارایی مستمندانی، که با از دست دادن آن هستی خود و خانواده‌هایشان به خطر می افتد
 - رحمت حفظ پدر و مادر مومنی، که دارای فرزند ناپاک و نامهربانی هستند که او در حال کشاندن آن دو به سمت نافرمانی و در نهایت کفر است و جایگزین کردن فرزندان پاک تر و مهربان تر بجای او
 - رحمت حفظ گنج دو یتیم بجا مانده از مردی صالح، تا در آینده ایشان دچار سختی و نیازمندی نشوند
- اینچنین رحمت و تفضل و مصلحت اندیشی رب جلیل در حق بندگان در مسیر هدایت و اعتلای آنان به کمال بیان میگردد تا آنان را به فلاح و رستگاری رهنمون نماید.

هدف خداوند در حفظ جان و مال بندگان نگهداری آنان در مسیر هدایت است همانطور که در آیه ۵۰ سوره مبارکه طه میفرماید: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (موسی) گفت: پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیزی را به او ارزانی داشته، سپس (آنها را) هدایت کرده است»

و در آخر عبد عالم با رد اراده و خواست خود در این وقایع، و انجام دادن فرمان الهی، گوشه ای ناچیز از تدبیر الهی در نظام هستی را بیان می کند.

"تدبیر به «مِن لَدُنَا» نیز نشان می دهد که علم آن عالم یک علم عادی نبود بلکه آگاهی از قسمتی از اسرار این جهان و رموز حوادثی که تنها خدا می داند بوده است" (مکارم شیرازی-۱۳۶۱-ج ۱۲/ص ۴۸۶)

"در کشف الاسرار و بسیاری دیگر از تفاسیر از حضرت رسول (ص) روایت شده که فرمود: خداوند رحمت کند مرا و برادرم موسی (ع) را که حیا کرد و این سخن را به خضر گفت. اگر این کلام را نمی گفت و ترک مصاحبت خضر نمیکرد از نُهان خداوند عجایب بسیار و اسرار زیادی بر او مکشوف می گردید و نیز فرمود چقدر خوب بود و دوست داشتیم که موسی (ع) صبر می کرد تا قصه هایی از مشاهدات و خبر خودشان به ما بگوید." (مرادی-۱۳۸۴-ص ۲۰۸/۲۰۹).

نتیجه گیری

این واقعه بیان کننده گوشه ای از اسرار یکی از بی شمار علوم نزد پروردگار است که نشان دهنده حاکمیت اراده، تدبیر و حکمت رب جلیل در حوادث، پدیده ها و وقایع جاری در زندگی انسان است و اینچنین رب رحیم بشارت می دهد با رحمتش در حوادث سخت و ناخوشایند که در کمین آنها به خصوص نیازمندان و اهل ایمان است آنها را یاری می دهد تا با عبور دادن آنها از آزمونها، آنان را به فهم و شناخت در جهت حرکت به سوی کمال و رشد هدایت نماید تا رستگار شوند.

منابع

۱. مکارم شیرازی، ناصر، اسفند ۱۳۶۱، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم
۲. بهرام پور، ابوالفضل، ۱۳۹۱، تفسیر یک جلدی مبین، انتشارات آوای قرآن، قم، چاپ سوم
۳. عمید زنجانی، عباسعلی، زمستان ۱۳۶۸، مبانی و روش های تفسیر قرآن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ دوم
۴. سیاوشی، کرم، تابستان ۱۳۸۹، تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ضلال القرآن، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، چاپ اول
۵. معینیان، مهدی، خرداد ۱۳۶۴، قدمی در شناخت قرآن، بنیاد قرآن، تهران، چاپ اول
۶. علامه سید محمدحسین طباطبائی، تابستان ۱۳۶۳، موسسه انتشارات امیرکبیر و مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران
۷. شریعتمداری، جعفر، ۱۳۸۷، شرح و تفسیر لغات قرآن ج ۲ بر اساس تفسیر نمونه، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ سوم
۸. ملبوبی، محمدتقی، ۱۳۷۶، تحلیلی نو از قصص قرآن، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول
۹. آقایی جلیانی، امید، ۱۳۹۱، اخلاق کریمان (مقام صبر)، انتشارات بیت الاحزان، قم، چاپ اول
۱۰. مرادی، قدرت الله، ۱۳۸۴، خضر و موسی (ع) در فرهنگ اسلامی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم
۱۱. غلامرضایی، علی اصغر، ۱۳۹۰، درآمدی بر ساختار روایت قصه های قرآن، انتشارات دانشکده صدا و سیما، تهران، چاپ اول
۱۲. بوستانی، محمود، ترجمه محمدحسین جعفرزاده، ۱۳۷۱، پژوهشی در جلوه های هنری داستان های قرآن، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول
۱۳. خیری، محمد، ۱۳۶۸، اقتباس برای فیلمنامه، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، سروش تهران